

درآمد

منصب مناسبی در شأن هاشمی وجود ندارد و اینکه باید خود هاشمی بر نامه‌های سازندگی را به اتمام برساند یا سر دادن زمزمه‌هایی مانند به هم خوردن توازن قدرت سیاسی جناحها در کشور، همه و همه سبب شده بود که شایعاتی مبنی بر تغییر قانون اساسی به نفع تداوم ریاست جمهوری هاشمی نضح بگیرد.

بتدریج که زمان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نزدیک می‌شد، این زمزمه‌ها و شایعات قوت بیشتری گرفت تا اینکه سرانجام با دخالت مقام رهبری و موضع‌گیری شخص آقای هاشمی، بر همگان دانسته آمد که کشور ایران، سوریه و شخص هاشمی نیز حافظ اسد نیست. و بدین سان رؤیای تغییر قانون اساسی به منظور تداوم قدرت یک فرد مشخص - که اندیشه‌ای بسیار خطرناک می‌نمود - با درایت شجاعانه رهبر انقلاب و خردورزی هوشمندانه رییس جمهوری وقت، یکسره منتفی گردید. این تصمیم مهم یعنی سپردن داوطلبانه منصب ریاست جمهوری به فردی دیگر - آنها هم در شرایط خاص سیاسی سال ۱۳۷۶ - یکی از بسترهای رشد و بالندگی جامعه مدنی به شمار می‌رود. همانطور که می‌دانیم یکی از پیش شرط‌های تحقق جامعه مدنی این است که قدرت سیاسی به جای تداوم یکسویه حکومت نخبگان، بر اساس گردش نخبگان و بر مبنای مراجعه به افکار عمومی از طریق انتخابات تعریف و تبیین شود. بر این اساس می‌توان گفت - و پذیرفت - که هاشمی رفسنجانی یار د تقاضای هواداران متعصب خود نخستین گام را در جهت برپایی جامعه مدنی برداشته است. این امر زمانی نمود و اهمیت بیشتری می‌یابد که شخص ایشان در دوران شایعه امکان تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، از موضع امام جمعه موقت تهران، رییس جمهوری وقت و مجتهدی آگاه و عالم، گام بسیار بلند و سخت مؤثری در جهت ایجاد شرایط مطلوب و سالم انتخابات برداشت و هرگونه تقلب و رأی‌سازی را حرام اعلام کرد.

۲- گروه‌های سیاسی متشکل از جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین، جمعیت مؤتلفه و... که در شکل‌بندی‌های سیاسی ایران امروز به جناح راست معروفند، ظاهراً، و دستکم یکسال

بنا بر حکم بی‌تخفیف يك سنت متعارف، پرداختن به هر پدیده‌ای اعم از نقد و بررسی، یا تأیید و تکذیب حتی شادخواری و سوگواری، بهانه‌ای مرسوم یا مناسبی - گیرم موهوم - می‌طلبد. و بر همین اساس ما که قصد مروری شتابزده بر رویکرد سیاسی دولت آقای محمدخاتمی را داریم، برای عادت می‌باید یا تا دوّم خرداد ۱۳۷۸ منتظر بمانیم یا در صورت کم‌حوصلگی پایان سال جاری را حجت‌عمل خود سازیم.

حال که هرگونه سنت شکنی، لامحاله اتهام طاقت‌فرسای «تجدد» زدگی و ای بسا فراروایت «پسا تجدد» زدگی، را به میان تواند کشید، چه بهتر که گریبان خود را از حوزه دشمن تراشی بی‌ثمر بیرون کشیم و بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را بهانه بررسی کارنامه بیست ماهه دولت خاتمی قرار دهیم.

اوضاع سیاسی ایران در آستانه هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

تقریباً يك سال پیش از به پایان رسیدن دوّمین دوره ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی به طور مشخص و پیدای، دو نوع جریان و گرایش سیاسی، درباره رییس جمهوری آینده ایران، نه تنها اظهار نظر فعال و مؤثر می‌کردند بلکه زمینه را برای به قدرت رسیدن نماینده خود آماده می‌ساختند:

۱- طیف ضعیف این جریان، متشکل از هواداران سرسخت، و محفلی رییس جمهور - هاشمی - بود. این طیف بدون آنکه دارای شکل و حزبی باشد، در میان نیروهای تکنوکرات، دولت، مجلس و بعضی از مدیران ارشد جامعه پراکنده بود. به نظر ایشان - که عموماً از مدافعان و مجریان دو برنامه پنج ساله اول و دوّم بودند - به دلایلی از جمله فقدان آلت‌ناتیو و به عبارت دیگر نبود يك چهره و جبهه‌الملله، شفاف و قدرتمند در سطح هاشمی رفسنجانی، امکان اختلال در روند دوّمین برنامه پنجساله توسعه کشور، و بعضی توجیحات دیگر از این قبیل که بعد از ریاست جمهوری،

۲۰ سال انقلاب اسلامی؛ ۲۰ ماه دولت خاتمی

دکتر محمد قراگوزلو

پیش از انتخابات، عزم خود را برای تصدی پست ریاست جمهوری جزم کرده بودند. از همان اواسط سال ۱۳۷۵ نیز کاملاً روشن بود که این گروه‌ها به طور غیررسمی و تلویحی تلاش می‌کنند، علی‌اکبر ناطق نوری را تنها جایگزین شایسته و اصلح ریاست جمهوری ایران معرفی نمایند. پشت این جریان اندیشه‌های مختلف و گاه ناهمسویی با اهداف سیاسی اجتماعی مختلف خوابیده بود، از جمله طراحان نقشه شکست خورده پایین کشیدن پرچم هاشمی رفسنجانی در نیمه راه دومین دوره ریاست جمهوری، جماعتی که هاشمی رفسنجانی را رهبر و عَلم‌کننده گروه موسوم به کارگزاران سازندگی و ایجاد شبه‌انشعاب در روحانیت مبارز می‌دانستند، طیف گسترده‌ای از محافظه‌کاران راست‌سنتی که با اندیشه تکنوکراتهای هوادار هاشمی به شدت مخالفت می‌ورزیدند و به طور مشخص از نوعی سرمایه‌داری سنتی متکی بر بازار دفاع می‌کردند، و گروهی از افراد مصلحت‌اندیش میانه‌رو، که از تغییر در قانون اساسی بوی تمامیت‌خواهی و دیکتاتوری می‌شنیدند. این جریان از دو ابزار بسیار مؤثر و تعیین‌کننده قدرت برخوردار بود: شورای نگهبان و اکثریت مجلس شورای اسلامی. شورای نگهبان با حق وتوی نظارت استصوابی می‌توانست نامزدهایی را به سادگی از دور انتخابات خارج کند و در مرحله بعد اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانستند، به شکل مقتضی در برخورد با ترکیب دولت آینده عمل کنند.

میر حسین موسوی و زنگ خطر!

در چنین شرایطی نیروهای چپ موسوم به خط امام متشکل از روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و... که در انتخابات دوره چهارم مجلس، اکثریت کرسی‌های خود را از دست داده و در انتخابات دوره پنجم نیز مشمول حذف بر اساس نظارت استصوابی شده بودند، و در تمام این مدت در انتظار فرصتی مناسب برای بازگشت به قدرت سیاسی و کسب اعتبار گذشته، سکوتی تلخ همراه با کنایه‌گویی در روزنامه سلام را پیشه کرده بودند، وارد صحنه شدند. این جناح ابتدا بر آن بود که میر حسین موسوی نخست‌وزیر دوران جنگ را به

عرصه سرد انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری بکشاند. ظاهر حساب و کتاب جناح چپ در انتخاب موسوی بسیار زیرکانه بود. وی در تمام طول دوران نخست‌وزیری خود -مصادف با فراز و فرودها و چالش‌های انقلاب و جنگ تحمیلی- همواره از حمایت حضرت امام برخوردار بود. تعرض افرادی از جناح راست که دولت میر حسین را نشانه رفته بودند بارها و بارها به دست بنیانگذار انقلاب اسلامی سد و خنثی گردیده بود. موسوی که با روزنامه جمهوری اسلامی و کابینه‌رجایی به شکل جدی وارد مناسبات سیاسی ایران شده بود، در زمان نخست‌وزیری، محبوبیتی کم‌نظیر در میان آحاد مردم بویژه اقشار پایینی جامعه کسب کرد. مردم ایران ارزانی نسبی و توزیع تقریباً عادلانه کالاهای اساسی را به نخست‌وزیر انقلاب نسبت می‌دادند. جنبه دیگر محبوبیت موسوی، مربوط به دیکته نانوخته -و طبعاً بدون غلط- وی در دوران سازندگی، تعدیل اقتصادی و حذف یارانه‌های دولتی و افزایش قیمت‌ها مربوط می‌شود. مردم ضمن مقایسه ۸ سال دوران ریاست جمهوری هاشمی و زمان نخست‌وزیری موسوی، بدون توجه به دلایل تورم‌زایی دو برنامه پنجساله، از گذشته با دروغ و درد یاد می‌کردند. از سوی دیگر شایعه ساده‌زیستی موسوی در مقایسه با برخی ریخت‌وباشها می‌توانست صحنه انتخابات را داغ کند و به نفع نامزد احتمالی جناح چپ تغییر جهت دهد.

با حضور شایعه‌وار و غیررسمی نام میر حسین موسوی در صحنه زود هنگام انتخابات ریاست جمهوری فریاد جماعتی برخاست که «اسلام در خطر است!» و «اگر این سید رئیس‌جمهور شود اقتصاد ایران کمونیستی!! خواهد شد» و چه و چه. بهر حال بنا به دلایلی که بدرستی بر عموم دانسته نیست موسوی صلاح و سلامت و عافیت را بر در دسر رئیس‌جمهور شدن ترجیح داد و از موضع یک مصلحت‌اندیش تمام‌عیار وارد جرگه انتخابات - که سخت یکسویه می‌نمود - نشد. این مانور احتمالاً حساب‌نشده جناح چپ حداقل دو نتیجه مشخص داشت:

● **تصمیم مهم و**
خردورزانه آقای هاشمی
رفسنجانی دایر بر رد
تقاضای هواداران متعصب
خود و سپردن داوطلبانه
منصب ریاست جمهوری
به فردی دیگر - آن هم در
شرایط خاص سیاسی سال
۱۳۷۶ - یکی از بسترهای
رشد و بالندگی جامعه
مدنی به شمار می‌رود.

نخست اینکه جناح چپ به فراست و بدون هزینه و تلفات سیاسی دریافت اگر فردی با ویژگیهای موسوی را وارد گود انتخابات نماید، عرصه را بر حریف تنگ خواهد کرد. و در صورتی هم که در این رقابت قادر به پیروزی یا به وقت اضافی کشیدن مسابقه نشود، باری خواهد توانست امتیازاتی از رقیب بگیرد.

دوم اینکه جناح راست هم با وجودی که پیش از شروع مسابقه همه امتیازها را به حساب خود واریز کرده بود، کمی به خود آمد و دریافت که اگر از مهمترین ابزار امتناعی خود، استفاده لازم نبرد، ممکن است کار به جاهای باریک کشیده شود. با این همه متفکران و برنامه‌ریزان جناح راست زنگ خطر را چندان جدی نگرفتند و تصور کردند که کار انتخابات صورت نگرفته را به فرجامی خوش خواهند رساند. ضمن اینکه نتایج نظرسنجی‌های متعدد تشکیلات جناح راست نیز، رأی به پیروزی قطعی نماینده ایشان می‌داد. در حالی که رقیبان این جناح هنوز سرگرم انتخاب یک فرد و اجد شرایط و نسوخته سیاسی! بودند، بعضی از روزنامه‌ها حتی از ترکیب احتمالی کابینه آینده با چاپ تصاویری از علی اکبر ولایتی، حسن روحانی، اردشیر لاریجانی و موحدی ساوجی، به عنوان معاون اول رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، و وزیر فرهنگ و ارشاد سخن می‌گفتند.

سیدمحمد خاتمی کتابخانه ملی را

رها می‌کند

در چنین شرایطی سیدمحمد خاتمی وزیر اسبق و مستعفی «فرهنگ و ارشاد اسلامی» در کابینه اول هاشمی، جانشین عباس دوزدوستانی و هموارکننده راه علی لاریجانی در این وزارتخانه، که مدتها - در پناه «صراحی می‌تاب و سفینه غزل» کتابخانه ملی، خلوت گزیده بود، به عنوان نامزد مستقل وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری می‌شود و بتدریج ساز و کارهای انتخاباتی شکل تازه و بی سابقه‌ای به خود می‌گیرد. سیدمحمد خاتمی فرزند آیت‌الله روح‌الله خاتمی اردکانی از اکابر و اعظام علمای یزد است؛ روحانی خوش صورت و نیکو سیرتی که پس از شهادت آیت‌الله صدوقی، از سوی بنیانگذار انقلاب

● یکی از پیش شرط‌های تحقق جامعه مدنی این است که قدرت سیاسی، به جای تداوم یکسویه حکومت نخبگان، بر اساس گردش نخبگان و بر مبنای مراجعه به افکار عمومی از طریق انتخابات تعریف و تبیین شود.

اسلامی، امام جمعه یزد شد. امام (ره) به فرزند این سید بزرگوار عنایتی خاص دارد و او را در نامه‌ای «فرزند برومند ما» خوانده و به نمایندگی خود در مؤسسه کیهان برگزیده است. امام با هوشمندی خاص خود، خاتمی را به کیهان و دعایی را به اطلاعات فرستاده است. خاتمی پیش از انقلاب مدتها در کنار آیت‌الله بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ نکته‌های بسیاری از دقایق تمدن و فلسفه غرب آموخته است. او می‌داند که با جماعت اهل قلم چگونه حشر و نشر نماید. سیدمحمد خاتمی که فلسفه را تا حد فوق‌لیسانس خوانده، از خاندان بزرگ صدر و داماد دکتر علی اکبر صادقی نیز هست. و برآستی چه کسی می‌تواند مقدمه دکتر صادقی بر کتاب حاج شیخ حسن علی نخودکی را - که در اندک مدتی از چاپ دهم نیز عبور کرده است - نادیده بگیرد. پس قبای وزارت فرهنگ بر اندام محمد خاتمی برآزنده است. و در واقع همین شایستگی هاست که مجال بروز و شکوفایی اندیشه‌های سالم را میسر می‌سازد و در مدت کوتاه وزارت خاتمی، بهترین آثار فکری - تا آن دوره از انقلاب - منتشر و روانه بازار می‌شود. با این همه، خاتم فیروزه «خاتمی» که «خوش درخشیده است، دولت مستعجلی» بیش نیست.

روزنامه‌های صبح شنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۷۱، متن استعفانامه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را به چاپ رسانده‌اند. در بخش‌هایی از این نامه چنین آمده است:

«عرصه فرهنگ و هنر و بیدارگری عرصه‌ای وسیع و پیچیده است، به پیچیدگی خود انسان که احوال کنونی عالم، آن را پیچیده‌تر نیز کرده است و رسالت انقلاب ما که داعیه‌دار نجات انسان و پایه‌گذار فرهنگ برتر است، در این عرصه از همه عرصه‌ها سنگین‌تر و سیر در این وادی از تمامی وادی‌ها خطر خیزتر است.

من و همکاران عزیزم معتقدیم که تار سیدن به هدف‌های والای انقلاب اسلامی و استقرار و استواری فرهنگ و هنر متناسب با شأن والای ملت آزاده راه درازی در پیش است که طی آن نیازمند تبیین درست اصول و ارزش‌های اسلامی و تشویق مؤمنان به جدی گرفتن امر فرهنگ و هنر و برداشتن سدهای منفی ذهنی و خارجی از سر راه

پرورش بهتر و بیشتر استعدادها و بالاخره همت بلند صاحبان اندیشه و رأی است، اما مدعی هستیم که با توجه به مشکلات و ذهنیت‌ها و کمبودها کاری که در این زمینه شده است اگر بزرگتر از سایر زمینه‌ها نباشد به هیچ وجه کوچکتر نیست...»

نکته جالب در استعفانامه خاتمی، دلایل و زمینه‌های این تصمیم‌گیری است، و جالب‌تر اینکه امروز نیز پس از گذشت ۶ سال و ۷ ماه از آن روزگار سیدمحمد خاتمی در مقام ریاست جمهوری با همان موانع دست‌به‌گریبان است. در متن استعفانامه تاریخی مورد نظر از ناهنجاری‌های فرهنگی کشور چنین سخن رفته است:

«اما متأسفانه در صحنه امور فرهنگی چندی است که به شیوه‌ای دیگر عمل شده است یعنی چه‌بسا که با شکسته شدن همه مرزهای قانونی، شرعی، اخلاقی و عرفی کار از نقد و ارزیابی (ولو غیر منصفانه) گذشته و هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خاص مباح شمرده شده است و بدین سان می‌رود که کار به کلی از روال منطقی و مشروع خارج شود و در نتیجه فضایی ناسالم و آشفته، پدید آید که فوری‌ترین اثر آن دلزدگی و عدم امنیت اندیشمندان و هنرمندان سالم و صاحب شخصیت و حتی مؤمن و شیفته انقلاب و اسلام است.»

نیازی به توضیح نیست که این «فضای ناسالم و آشفته» و «عدم امنیت اندیشمندان و هنرمندان سالم و...» که خاتمی هفت سال پیش زنگ خطر آن را به صدا در آورده است، در چند ماه گذشته از خطوط ظاهر آبی‌جان استعفانامه او خارج شده و با عملکرد خشن و ضدمنطق پیش‌رفته و به قتل «اندیشمندان و هنرمندان» انجامیده است. اگر هفت سال پیش صحنه امور فرهنگی - که خاتمی وزیر و نماد رسمی و دولتی آن بود - عرصه تاخت و تاز شیوه‌های غیر منطقی و غیر مشروع شده بود؛ اگر در آن سالها خاتمی در صحنه فرهنگی با «شکسته شدن مرزهای قانون، شرع، اخلاق و عرف و استفاده از هر وسیله برای دستیابی به اهداف خاص» مواجه بود، امروز نیز با همان مشکلاتی مشابه و البته غلیظ‌تر و عینی‌تر و در عرصه‌هایی فراگیرتر دست‌به‌گریبان است.

ظاهر آسیر سریع حوادث، ما را از روال طبیعی سخن جلو تر انداخت. لاجرم به ادامه بحث باز می‌گردیم و به این نکته می‌پردازیم که در شرایط خلأ حاکم بر رقابت انتخاباتی، سیدمحمد خاتمی کتابخانه ملی را رها کرد و به عنوان نامزد مستقل وارد راه ناهموار انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری گردید. بسیار بدیهی بود که جناح راست در ابتدا - و با توجه به شرایط شروع مسابقه که حریفان هنوز همدیگر را ارزیابی درستی نکرده بودند - حضور محمدخاتمی را چندان جدی تلقی نکنند و به همان شیوه خوشبینانه خود در تداوم خط سیر تبلیغاتی و اجتماعی از پیش تعیین شده حرکت نمایند. از سوی دیگر مجمع روحانیون مبارز و نیروهای خط امام نیز که ظاهرأ تنها راه حضور مفید در انتخابات را حمایت از نامزدی خاتمی یافته بودند، چندان به پیروزی خود در این چالش بزرگ امیدوار نبودند. با این همه، ائتلاف تقریباً غیرمنتظره جناح چپ با نیروهای کارگزاران سازندگی، بتدریج از وزن آرای جناح راست کاست و این روند با شیوه‌ها و شعارهای خاص تبلیغاتی، تا آنجا پیش رفت که در مدتی کمتر از یک ماه پس از ورود خاتمی به عرصه انتخابات ورق کاملاً برگشته می‌نمود!

عوامل این توفیق حیرت‌انگیز به‌طور خلاصه در مسائلی که ذیلاً اشاره خواهیم کرد نهفته است:

الف - حرکت موزون، صحیح و حساب‌شده طرفداران خاتمی در عرصه‌های مختلف از جمله:

- شناخت و واقع‌گرایانه از مطالبات اجتماعی مردم ایران بویژه زنان و جوانان و جلب نظر این گروه عظیم جمعیتی؛
- طرح شعارهای جامعه مدنی، آزادی، قانونگرایی، عدالت اجتماعی، گفتگو، توسعه سیاسی؛

- توجه به خواست‌های روشنفکران و هنرمندان و جلب حمایت ایشان، کاری که خاتمی در دوران وزارتش عملاً انجام داده بود؛

- توجه به خواست اقشار متوسط جامعه؛

- چهره بشاش و متبسم سیدمحمد خاتمی و چاپ پوستره‌های مناسب و مؤثر از این چهره در کنار حضرت امام، حاج احمد آقا و میر حسین

موسوی؛

● خاتمی پیش از انقلاب مدتها در کنار آیت‌الله بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ نکته‌های بسیاری از دقایق تمدن و فلسفه غرب آموخته است. او می‌داند که با جماعت اهل قلم چگونه حشر و نشر نماید.

- وابستگی سیدمحمد خاتمی به سادات جلیل‌القدر سلاله رسول‌الله(ص)؛
- نزدیکی متعادل سیدمحمد خاتمی به دو مرکز علمی-فرهنگی حوزه و دانشگاه؛
- دور بودن سید محمد خاتمی از کانونهای قدرت سیاسی و؛

ب- حرکت اشتباه، شتابزده، محاسبه نشده و خوش‌بینانه دست کم گرفتن رقیب - در حد مفرط - و بسیاری مسائل دیگر در جهت جناح راست، سبب شد که کفه طرف مقابل به خودی خود سنگین‌تر شود.

بدون اینکه بخواهیم منکر شایستگی ناطق نوری برای تصدی ریاست جمهوری شویم، معتقدیم که جناح راست نباید ایشان را نامزد این پست می‌کرد. شاید ورود هاشمی رفسنجانی از موضع ریاست مجلس شورای اسلامی به‌منصب ریاست جمهوری اسلامی این مشابه‌سازی را ایجاد کرده باشد. اما قطعاً باید توجه داشت که این دو نفر هیچگاه از موقعیت سیاسی یکسانی در عرصه‌های مختلف اجتماعی برخوردار نبوده‌اند. اشتباه مبلغ‌های جناح راست در معرفی برنامه‌های نامزد مورد نظرشان روشنتر از آن است که لزومی به بررسی مجدد داشته باشد. همچنین مشاوران ناطق نوری نتوانستند در جریان مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و گفتگوهای تلویزیونی، تصویر مناسبی در اذهان مردم ایجاد کنند.

از آنجا که ناطق نوری از موضع قدرت - ریاست مجلس - وارد کارزار انتخابات شده بود، بسیار طبیعی به نظر می‌رسید که بخش عمده‌ای از آرای منتقدان و ناراضیان از اوضاع و احوال ایران آن روز را از دست بدهد؛ بی‌توجه به اینکه آیا وی در تقویت یا به وجود آوردن آن وضع که به هر حال از سوی مردم آرمانخواه «وضع موجود»، تلقی می‌شد و از «وضع مطلوب» دور بود، سهمی داشته است یا نه.

مزید بر تمام اینها، اقدام شورای نگهبان در نوع و ترتیب معرفی نامزدهای انتخابات، عملکرد صدا و سیما، و جریانهایی همچون به راه افتادن کارناوال عصر عاشورا برای تخریب و جهت سیدمحمد خاتمی، همه و همه در نهایت به سود

خاتمی تمام شد.

چالش‌های انتخابات هفتمین دوره

ریاست جمهوری

بی‌تردید هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، با شش دوره گذشته کاملاً متفاوت بود. در نخستین دوره - که به پیروزی ابوالحسن بنی‌صدر انجامید - صف‌بندی نیروهای سیاسی بسیار مبهم، و طبعاً چهره نامزدها نیز تا حدود زیادی ناروشن بود. پس از حذف اجباری جلال‌الدین فارسی و جایگزینی دیر هنگام وی با حسن حبیبی - که بیشتر و جهت‌دانشگاهی داشت تا انقلابی - همه چیز به نفع بنی‌صدر تمام شد.

بنی‌صدر و هوادارانش در میان مردم شایع کرده بودند که رأی حضرت امام(ره) را پشتوانه خود دارند؛ امتیازی که مدنی و قطب‌زاده از آن - ظاهراً - محروم بودند. مبلغان بنی‌صدر از وی چهره‌یک متفکر و اقتصاددان مبرز ترسیم کرده بودند که قادر است طرحی نو در کشور انقلابی ایران در اندازد. گذشته از اینها بنی‌صدر از پاریس همراه امام بود و خود این امر می‌توانست برگ برنده‌ای در دست وی باشد. وانگهی او خود تبلیغ‌گری ماهر بود و بسیار خوب سخن می‌گفت.

دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری پس از بحران ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و متعاقب برکناری بنی‌صدر صورت گرفت و محمد علی رجایی با ویژگیهای منحصر به فرد خود به‌عنوان دومین رئیس جمهوری اسلامی برگزیده شد. رجایی از بسیاری جهات یک چهره کاملاً استثنایی بود. وفاداری وی به پایگاه و خاستگاه طبقاتی خود - که از پایین‌ترین اقشار زحمتکش جامعه بودند - از وی شخصیتی یکسره مردمی و متضاد با بنی‌صدر ساخته بود. سابقه مبارزاتی رجایی در زمان شاه، عدول نکردن وی از اصول انقلابی که تجلی آن در نطق دلنشین او در سازمان ملل دیده شد، ساده‌زیستی حیرت‌انگیز، سرسختی در مقابل عوامل و تظاهرات اشراف‌منشانه، خضوع و فروتنی کم‌نظیر به طوری که وقتی از گذشته‌اش یاد می‌کرد خود را نه یک انقلابی حرفه‌ای زجر کشیده بلکه کارگری ساده معرفی می‌نمود و... مجموعاً از محمد علی رجایی چهره‌ای آرمانی برای تصدی

● خاتمی: عرصه فرهنگ و هنر و بیدارگری، عرصه‌ای وسیع و پیچیده است، به پیچیدگی خود انسان که احوال کنونی عالم، آن را پیچیده‌تر نیز کرده است، و رسالت انقلاب ما که داعیه‌دار نجات انسان و پایه‌گذار فرهنگ برتر است در این عرصه از همه عرصه‌ها سنگین‌تر، و سیر در این وادی از تمامی وادی‌ها خطر خیزتر است.

پست ریاست جمهوری اسلامی ایران ساخته بود. در دوره‌های سوم تا ششم انتخابات ریاست جمهوری، دو شخصیت برجسته انقلاب، نامزد این پست شدند که به دلیل وجهه، موقعیت و خاستگاه سیاسی-انقلابی، با هیچ یک از رقیبان انتخاباتی قابل مقایسه نبودند. در این چهار دوره که دقیقاً ۱۶ سال پایید و انقلاب، فراز و نشیب‌های عجیبی را طی کرد، مردم ایران دو آزمون بزرگ تاریخی را از سر گذراندند: جنگ و سازندگی. دولت ریاست جمهوری دوره‌های سوم و چهارم که در اداره جنگ، پنداری با تمام دولت‌های امپریالیستی دست به گریبان بود، کشور را از آن مهلکه، با درایت کامل به ساحل سلامت رساند و دقیقاً در شرایطی که وضعیت اقتصادی و توان مالی دولت روی نقطه بحرانی قرار داشت امر سازندگی را به دولت پنجم سپرد.

بررسی چالش‌های سیاسی و اقتصادی دوره سوم تا ششم ریاست جمهوری، در این مجال نمی‌گنجد و ما تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که در این چهار دوره، کشور در حوزه سیاست خارجی همواره با چالش‌های عمده‌ای مواجه بود و در عرصه سیاست داخلی نیز اگر چه بیشترین هماهنگی میان دولت و مجلس برقرار بود، اما مشکلات متأثر از جنگ، و تورم ناشی از هزینه‌های عمرانی و افزایش بی‌رویه جمعیت، گاه و بیگاه دست‌اندازی‌هایی پیش پای دولت قرار می‌داد.

باری، ویژگی‌های هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را که در فضایی کاملاً دیگرگون جریان داشت به‌طور خلاصه از این قرار می‌توان برشمرد:

- در این دوره از میان نامزدها چهار نفر از صافی نظارت استصوابی شورای نگهبان گذشتند.
- از همان آغاز مشخص بود که نبرد اصلی میان دو نامزد مورد حمایت دو جناح عمده سیاسی کشور خواهد بود.
- قبل از انتخابات - برخلاف دوره‌های قبل - فرد پیروز به‌طور قطعی و یکسره برای افکار عمومی مشخص نبود.

● شورای نگهبان که در شش دوره قبل، اسامی نامزدها را بر اساس رعایت حروف الفبا معرفی

کرده بود حرف «ن» را در صدر اعلامیه معرفی نامزدهای تأیید صلاحیت شده قرار داد. این رویکرد شورای نگهبان اعتراض طرفداران جناح چپ را برانگیخت و به گونه‌ای دفاع از نامزد مشخص جناح راست تعبیر شد. گذشته از این، سخنرانی‌های بعضی از اعضای شورای نگهبان به نفع یکی از نامزدها و اعلام نظر رسمی ایشان درباره نامزد اصلاح به این شبهه دامن زد.

● روزنامه‌های طرفدار نامزد جناح راست، کار تبلیغات به نفع نامزد خود را یکسره فراموش کردند و به تخریب چهره نامزد جناح مقابل پرداختند.

● در بعضی از استاندارها با این حرکت نسنجیده همراهی شد و شبنامه‌ها و اعلامیه‌هایی در جهت مخدوش نمودن وجهه سیدمحمد خاتمی به صورت گسترده چاپ و منتشر گردید.

● شایعه تقلب در انتخابات درست در زمانی قوت گرفت که در نظر سنجی‌های بیطرفانه مشخص شد نامزد جناح چپ به طرز بی سابقه‌ای از رقیب پیش افتاده است. دامنه این شایعات با اقدامات نسنجیده و عجولانه وزارت کشور در تعویض بی‌هنگام فرمانداران و بخشداران، بالا گرفت و سرانجام کار به جایی رسید که رئیس جمهور وقت - هاشمی - در خطبه‌های نماز جمعه، هر گونه تقلب و رأی‌سازی را صریحاً حرام اعلام نمود.

● در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری برای نخستین بار برخی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بعد از کشمکش بسیار، مستقیماً وارد گود انتخابات شدند. این امر سبب گردید که بعضی از ائمه جمعه نیز به نفع نامزد مورد نظر خود وارد عمل شوند. با ورود روحانیون تراز اول کشور به عرصه انتخابات و حمایت مستقیم از نامزدها، کوره انتخابات داغتر از همیشه شد.

● نکته قابل توجه دیگر اینکه در این انتخابات مقام رهبری، همچون حضرت امام (ره) موضع بی‌طرفی اتخاذ نمودند و بارهنمودهای آگاهانه و هوشمندانه جهت انتخابات را به سوی تحکیم مبانی نظام و منافع مردم سوق دادند.

خاتمی رئیس جمهور ۲۰ میلیونی

در آستانه انتخابات، پیروزی سیدمحمد خاتمی

● اگر خاتمی در

سالهای عهده‌داری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در صحنه فرهنگی با مشکل «شکسته شدن مرزهای قانون، شرع، اخلاق و عرف، و استفاده از هر وسیله برای دستیابی به اهداف خاص» مواجه بود امروز نیز با مشکلاتی مشابه و البته غلیظ‌تر و عینی‌تر و در عرصه‌هایی فراگیرتر دست به گریبان است.

جریان اخذ رأی اعتماد برای کابینه ایفا کرد و نشان داد که به عنوان رییس مجلس شورای اسلامی مصالح نظام را بر موضع گیریهای جناحی ترجیح می دهد. این رسالت و حرکت آگاهانه ناطق نوری در جریان حمایت ایشان و جهت دادن مجلس به سمت تصویب لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ به بارزترین نحو نمود یافت و مشخص شد که در سطح مناسبات رؤسای اصلی قوم، فرهنگ سیاسی جاری است ولی هر قدر که از این سطح به قاعده نزدیک می شویم نزدیک بینی های جناحی شیوه انتقام سیاسی را به صحنه می آورد.

ترکیب کابینه

طبیعی ترین حق سید محمدخاتمی و هر مدیر دیگری این بود - و هست - که در انتخاب وزرا، معاونان و مشاوران خود، از افرادی دعوت به همکاری نماید که دستکم در برنامه های کلان، همباز، همسو و هم رأی وی باشند. این موضوع بدیهی و اظهر من الشمس می بایست و بیش و بیش از همه برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی تفهیم و توجیه شده باشد. با این حال، طرح این موضوع که خاتمی به عنوان نامزد مستقل وارد صحنه انتخابات شده و از شعار فراجناحی در برنامه های انتخاباتی خود سود جست است در مورد ترکیب کابینه توهماتی به وجود آورد. اصولاً آیا می توان در کشوری مانند ایران با یک کابینه چندجناحی و به عبارت دیگر ائتلافی بر مسائل حاد فایق آمد؟ نکته دیگر اینکه در کی که از مقوله «فراجناحی» در جامعه القا می شود درک یکسان و شفاف نیست. خیلی ها انتظار داشتند رییس جمهور کسانی را در کابینه خود به بازی بگیرد که از اساس با برنامه های وی مخالف بودند و در جهت حذف وی از هیچ اقدامی فرونگذارده بودند. واقعیت این است که اجرای چنین حکمی می توانست قدرت کابینه را بشدت تضعیف و قوای مجریه را تجزیه نماید. با این حال، ترکیب کابینه ضمن رایزنی های مکرر رییس جمهور با افراد مختلف، با طیفی از نیروهای جبهه دوم خرداد و بعضی از افراد متمایل به جناح راست شکل گرفت. در این راه، بیشترین توجه و تمرکز محافل سیاسی ایران معطوف به چندوزار تخانه اطلاعات، کشور، خارجه، فرهنگ

قطعی به نظر می رسید. با این همه، دو موضوع حتی در میان خوش بین ترین محافل سیاسی نیز قابل پیش بینی نبود:

(۱) حضور گسترده مردم ایران (۳۰ میلیون نفر) در پای صندوقهای رأی؛ امری که پس از همه پرسی نظام (۱۲ فروردین ۱۳۵۸) در هیچ انتخاباتی سابقه نداشت.

(۲) پیروزی قاطع سیدمحمدخاتمی با بیش از ۱۳ میلیون اختلاف رأی نسبت به نزدیکترین رقیب خود.

این دو پدیده شگفتی آور مهمترین وجه و جنبه رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ را می سازد و شاید از همین روست که هواداران رییس جمهوری از آن به عنوان «حماسه دوم خرداد» یاد می کنند.

نخستین، فوری ترین و بهترین حادثه پس از اعلام نتایج انتخابات، پیام تبریک ناطق نوری به خاتمی بود. از این تصمیم گیری خردمندانه و جالب توجه رییس مجلس می توان به عنوان یک حرکت سیاسی در جهت تحقق جامعه مدنی یاد کرد. چنان که می دانیم «انتقام سیاسی» یکی از عوامل آسیب شناختی جامعه مدنی به شمار می رود. این آسیب زمانی گریبان جامعه را می گیرد که گردش نخبگان حاکم دچار وقفه شده باشد. در این صورت نه تنها انتقام سیاسی جایگزین فرهنگ سیاسی می شود بلکه استبداد حاکم راه بلندگیهای فرهنگ و اندیشه را نیز مسدود می سازد. در جامعه مدنی که نخبگان بر اساس آرای آگاهانه مردم به قدرت می رسند، برخورد و مقابله حقوقی اکثریت پیروز در برابر اقلیت شکست خورده - در انتخابات - کاملاً تعریف شده و معنی دار است. در این حالت، طرح این موضوع که چه کسی یا گروهی از چه کسی یا گروهی حمایت کرده است اصولاً بی مورد و خطرناک است. نیروی بازنده یا کنار رفته از قدرت، این حق را به نیروی برنده به صورت داوطلبانه و امی گذارد که در شرایطی کاملاً آزاد و فارغ از هر گونه فشاری تصمیم گیری نماید. بدین سان فرهنگ سیاسی جایگزین انتقام سیاسی می گردد و یکی از ارکان جامعه مدنی قوام می گیرد. اقدام ناطق نوری در تبریک گفتن به خاتمی بر همین مبنا تعریف می شود. البته ناطق نوری بعدها نیز نقش بسیار مثبت و مؤثری در

● اتخاذ سیاست های انتحاری، و در موضع انفعال قراردادن کشور بویژه در جریان جنگ تحمیلی، کار را به جایی کشاند که هیچ کس در سوگ سربازان شیمیایی شده ایرانی به همدردی با ملت ایران برنخواست و حیرت انگیزتر آنکه حتی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هم چیزی دست ما را نگرفت.

و ارشاد اسلامی، فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش، دفاع و... بود. وجود چند وزیر متمایل به مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران سازندگی بیانگر گرایش طبیعی رییس جمهوری به همپیمانان خود بود.

محمد خاتمی کابینه خود را ازودتر از ضرب الاجل موجود به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد و همانطور که انتظار می‌رفت در جریان اخذ رأی اعتماد دو وزیر پیشنهادی بیش از همه مورد ایراد قرار گرفتند: عبدالله نوری و عطاالله مهاجرانی.

گفتگوی تمدن‌ها، نخستین گام دولت جدید در جهت اصلاح

سیاست خارجی

شك نباید داشت که حوزه سیاست خارجی یکی از چشمان اسفندپار توسعه ایران به‌شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران از این ناحیه بیشترین ضربات را پذیرفته است. ما بارها و به مناسبت‌های مختلف تأکید و خاطر نشان کرده‌ایم که اتخاذ سیاست‌های انتحاری و در موضع انفعالی قرار دادن کشور، بویژه در جریان جنگ تحمیلی کار را به جایی کشاند که هیچ‌کس در سوگ سربازان شیمیایی شده ایرانی به‌هم‌مدردی با ملت ایران بر نخاست و فریاد حقانیت جمهوری اسلامی در بحبوحه یورش همه‌جانبه دنیا به ایران و حمایت از عراق به جایی نرسید. و حیرت‌انگیز آنکه حتی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز چیزی دست ما را نگرفت.

محاسبه غلط در ارتباطات سیاسی با کشورهای همسایه شرایطی شبیه محاصره جغرافیایی را بر ایران تحمیل کرده بود. این شرایط بدبختانه امروزه هم با تمام تلاش‌های دولت در جهت تشنج‌زدایی از سیاست خارجی با پیچیدگی بیشتر به قوت خود باقی است.

مناسبات بی‌معنی و سست با کشور پاکستان در حد رفت و آمدهای مکرر و بی‌نتیجه دیپلماتیک!!، خوش‌بینی مفرط و ساده‌لوحانه به سیاست‌های مرموز پاکستان و حتی فاجعه حمایت از انفجارهای اتمی آن کشور، نه تنها هیچ

سودی عاید کشور ما نکرد بلکه پاکستانیها فرصت یافتند با خیال آسوده، سناریوی تقویت طالبان را به مرحله اجرا در آورند و دولت قانونی ربانی را به راحتی به زیر کشند. و نگفته نگذیریم که در همین قلمرو دولت برادر پاکستان!!، جمهوری اسلامی ایران بیشترین تلفات جانی را در رده‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و سیاسی متحمل شده است. به‌هر حال سیاست‌های همسوی پاکستان، امارات عربی متحده و عربستان، در نهایت افغانستان را نیز به کانون بحران و توطئه برضد ایران تبدیل نمود و یکی از واپسگرترین حکومت‌های مرتجع قومی را در کنار گوش ما مستقر کرد و در نتیجه شرق ایران به تمامی ناامن گردید. از سوی دیگر باید توجه داشت که مرزهای غربی کشور ما نیز چندان مطمئن نیست و مناسبات سیاسی ایران با دو همسایه غربی همواره متزلزل بوده است. با وجود آرامش نسبی در مرزها، به‌نظر نمی‌رسد که مشکلات متعدد سیاسی ایران و عراق در آینده قابل پیش‌بینی مرتفع گردد.

رابطه ایران و ترکیه نیز تحت تأثیر تحولات نظامی و جنبش استقلال‌طلبانه کردهای ترکیه، بی‌ثباتی و فقدان زمینه‌های مساعد برای استقرار یک دولت مستقل و غیراتلافی در ترکیه، دخالت‌های مؤثر ژنرال‌های لاییک ترک در امور سیاسی، و اخیراً مناسبات حسنه دولت ترکیه با اسرائیل هیچگاه متعادل و مناسب و معنی‌دار نبوده است. توطئه احداث خط لوله نفت و گاز باکو-جیحان یکی از آخرین اقدامات ترک‌ها- که در آتش اشتیاق پیوستن به ناتو می‌سوزند- برضد منافع ایران می‌باشد.

در گذشته و پیش از روی کار آمدن دولت خاتمی، مناسبات ایران با اکثر کشورهای عربی-جز سوریه- چندان دلخواه نبود. رابطه ایران با عربستان و بحرین و امارات و اردن و تونس و مراکش تیره و متشنج و با سایر دول عربی و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس اگر شکراب نبود، باری چندان دوستانه هم نبود. تازه در مورد سوریه هم حرف بسیار است.

نمونه بارز رفتار توجیه‌ناپذیر سوری‌ها، حمایت ایشان از امارات- در مناقشه با ایران بر سر جزایر سه‌گانه- و امضای پیمانهای است که

● حوزه سیاست

خارجی، یکی از چشمان اسفندپار توسعه ایران به‌شمار می‌رود و جمهوری اسلامی ایران از این ناحیه بیشترین ضربات را پذیرفته است.

کنفرانس، ابتکار عمل را در حوزه سیاست خارجی به دست گرفت.

سقوط قیمت نفت

سقوط قیمت نفت نتیجه هر پدیده‌ای که باشد، مشکل بزرگ دولت خاتمی در عرصه ساماندهی اوضاع و احوال اقتصادی کشور به حساب می‌آید. سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ (و قطعاً سال‌های آینده) دوران سختی برای مردم ایران شناخته می‌شود. سقوط قیمت نفت تا حد بشکه‌ای ۱۰ دلار ناگزیر به بودجه سال ۱۳۷۷ حالت انقباضی داد. این سقوط شدید که از اوایل سال ۱۳۷۶ آغاز شده بود، سرعت بر اقتصاد ایران اثر گذاشت، تا آنجا که سرعت رشد اقتصادی کشور از ۵/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به کمتر از ۴ درصد در سال ۱۳۷۶ رسید. بنا به دلایلی - که مجال ذکرش در اینجا نیست - در سال ۱۳۷۶ رشد سرمایه‌گذارها نیز به طرز قابل توجهی کاهش یافت و مضافاً صادرات غیر نفتی از $\frac{۲}{۳}$ رقم مورد نیاز کشور فراتر نرفت و حداکثر به ۳ میلیارد دلار رسید.

ماجرای بحران اقتصادی، لزوم تشنج‌زدایی از حوزه سیاست خارجی را به منظور جلب و جذب سرمایه‌گذاری قوت بیشتری بخشید و دولت عملاً به این نتیجه رسید که برای تضمین امنیت سرمایه‌گذاری در کشور، بیش از هر چیز محتاج ثبات و امنیت داخلی، توسعه سیاسی و تنش‌زدایی از پیکره جامعه می‌باشد. به همین دلیل شعار قانون‌نگاری که محمدخاتمی در برنامه‌های انتخاباتی خود مطرح کرده بود، بیش از پیش به صورت یک ضرورت حیاتی در ساز و کارهای داخلی درآمد.

قانون؛ امنیت اجتماعی

مخالفان رییس جمهوری که حملات خود را پس از گفتگوی وی با C.N.N رسماً آغاز کرده بودند با آغاز سال جدید، از در تازه‌ای وارد شدند و با حربه موجّه قانون‌نگاری و به بهانه رسیدگی به تخلفات شهرداری پس از یک رشته اقدامات مقدماتی، گریبان غلامحسین کرباسچی، شهردار تهران را گرفتند. کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی و یکی از قدرتمندترین

کشورهای ۶+۲ منعقد نموده‌اند و در آن بر ضد منافع ایران موضع خصمانه گرفته‌اند.

در چنین شرایطی، روابط سیاسی ایران با کشورهای قدرتمند اروپایی نیز به علت نبود یک استراتژی هدفمند در سیاست خارجی، بسیار بد بود.

در واقع لزوم ایجاد تحول در این وضع ناهنجار، و ایجاد ارتباط دوسویه و سالم و سازنده با کشورهای قدرتمند اقتصادی سبب شد که دولت جدید با شناخت موقعیت کشور در سیاست جهانی و اقتصاد داخلی، روش و منش تشنج‌زدایی از روابط خارجی را در پیش گیرد و ضمن بهبود بخشیدن به مناسبات با همسایگان بویژه با کشورهای عربی و ایجاد زمینه مناسب برای برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، با طرح مقوله گفتگوی تمدن‌ها، به نوعی تهاجم آمریکا را نیز خنثی نماید. تأثیر مثبت گفتگوی خاتمی با C.N.N در حداقل زمان ممکن سبب شد که دنیا با دید تازه‌ای به ایران بنگرد. در همین فراگرد، تحریم اقتصادی آمریکا با مقاومت کشورهای اتحادیه اروپا و حتی چند شرکت معتبر آمریکایی مواجه گشت. اروپاییان سیاست نامطلوب گفتگوی انتقادآمیز با دولت ایران را بتدریج کنار گذاشتند و کشورهای عربی به سردمداری عربستان دست از خصومت با کشور ما برداشتند و ماجرای انفجار ظهران - که آمریکایی‌ها تا پانزده به دنبال بهانه قرار دادن آن برای حمله به ایران بود - به فراموشی سپرده شد. روابط ایران با مصر، بحرین، اردن، مراکش و سایر کشورهای عربی به حالت عادی درآمد و کشور ما پس از سال‌ها انزوای سیاسی بار دیگر با سربلندی به خانواده جهانی پیوست و سازمان ملل متحد در یک اقدام تشویق‌آمیز، پیشنهاد گفتگوی تمدن‌ها را که یکبار دیگر از زبان رییس جمهوری ایران مطرح شده بود، به گرمی پذیرفت و سال دو هزار میلادی را سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها اعلام و ثبت کرد.

توفیق دولت خاتمی در عرصه سیاست خارجی با برگزاری شایسته کنفرانس سران کشورهای اسلامی به اوج رسید و بدین ترتیب رییس جمهوری اسلامی ایران به عنوان رییس این

● اگر مجلس شورای اسلامی حق استیضاح را برای خود قانونی و محترم می‌شمارد، در مقابل باید به وزرا و شخص رییس جمهور این حق را بدهد که در تصمیم‌گیری‌های خود با دست باز عمل کنند. در غیر این صورت رییس جمهوری که نمی‌تواند با وزیر ناهماهنگ با خود کار کند چگونه خواهد توانست در برابر مجلس و مردم پاسخگو باشد.

گفت. بلافاصله پس از رأی عدم اعتماد مجلس به نوری، محمد خاتمی وی را به مقام مشاور سیاسی و مسئول به انجام رساندن طرح توسعه سیاسی منصوب کرد و بدین ترتیب نشان داد که حاضر نیست در مقابل یورش‌های جناح راست عقب بنشیند.

انتخابات مجلس خبرگان

تجربه پیروزی در انتخابات دوم خرداد، انگیزه‌ای شد برای آنکه جناح چپ در دومین دوره انتخابات خبرگان رهبری نیز فعالانه شرکت و نامزدهایی برای ورود به این مجلس معرفی کند. از سوی دیگر روشن بود که جناح راست به سادگی اکثریت مجلس خبرگان را به حریف واگذار نخواهد کرد. بسیاری از نامزدهای برجسته جبهه دوم خرداد صلاحیت شدند و بدین ترتیب مجمع روحانیون مبارز که رهبران خود را عملاً حذف شده می‌دید ضمن خودداری از ارائه فهرست نامزدها تلویحاً از کوران انتخابات کنار کشید و صرفاً به دعوت مردم برای حضور در پای صندوق‌های رأی اکتفا کرد. دعوت محمد خاتمی از شورای نگهبان برای نشان دادن سعه صدر بیشتر به منظور گرمی بخشیدن به انتخابات ره به جایی نبرد و اعمال نظرات استصوابی کار را به جایی رساند که در بعضی شهرها فقط یک نفر نامزد باقی ماند. در چنین شرایطی حزب کارگزاران سازندگی که دبیر کل خود را از دست رفته می‌دید حسابش را از حساب سایر دوستان جبهه دوم خرداد جدا کرد و در یک حرکت محافظه کارانه اقدام به ارائه فهرست‌های بلندبالای نامزدها در تهران و شهرستان‌ها نمود. در فهرست نامزدهای مورد حمایت کارگزاران افراد با نفوذی از جناح راست دیده می‌شدند. کسانی این تاکتیک کارگزاران را نوعی توافق پنهانی یا در باغ سبز نشان دادن به رقبا تلقی کردند.

به هر حال بنا به دلایل زیادی انتخابات خبرگان رهبری چنان که می‌بایست با استقبال مواجه نشد. در اینجا می‌توان به دو دلیل عمده آن اشاره کرد: الف- تنگ شدن حوزه انتخابات به علت نظرات استصوابی و حذف برخی از چهره‌های برجسته انقلاب به ویژه از جناح چپ و در نتیجه، محدود شدن حضور مردم و کاهش تعداد رأی‌دهندگان. ب- تبلیغات نادرست و نارسای رسانه‌های گروهی، به ویژه صدا و سیما و عدم آگاهی مردم از

طرفداران محمد خاتمی به حساب می‌آمد. عملکرد موفق وی و مدیرانش در سطح تهران سبب شده بود که دولت هاشمی رفسنجانی از بحران انتقال پایتخت به سلامت خارج شود. کرباسچی و یارانش در گروه کارگزاران، با تکیه به نفوذ فراوان خود، و با استفاده از دوروز نامه پرتیراژ «همشهری» و «آفتابگردان» نقش مهمی در پیروزی خاتمی ایفا کرده بودند. از سوی دیگر نوع عملکرد و ویژگی‌های شخصیتی کرباسچی، که همواره وی را در مرکز ثقل حوادث تعیین کننده قرار می‌داد، مخالفان ریز و درشت زیادی برایش تراشیده بود؛ مخالفانی که از زمان هاشمی به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به این مدیر متنفذ بودند. مخالفانی که تسویه حساب با کرباسچی را نوعی تصفیه حساب با هاشمی و سیاست کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم قلمداد می‌نمودند، در نخستین روز کاری سال ۱۳۷۷، شمشیرهار از رو بستند و حکم بازداشت موقت شهردار صادر شد.

جریان بازداشت و محاکمه جنجالی و پرسروصدای غلامحسین کرباسچی انتقاداتی را در محافل قضایی و سیاسی برانگیخت. با این همه، محاکمه کرباسچی سیر طبیعی خود را طی کرد و در نهایت منجر به تعلیق وی از مقام شهرداری تهران گردید.

پس از کرباسچی - چنان که انتظار می‌رفت - نوبت به عبدالله نوری وزیر کشور، مغز متفکر و استراتژیست طرح توسعه سیاسی خاتمی رسید. نوری در جریان محاکمه کرباسچی صریحاً و بی‌پروا از وی حمایت کرد و حتی - به روایتی - در وزارت کشور ستاد بحران برای حل مشکل شهردار تشکیل داد. عبدالله نوری به هنگام بازگشت از سفر عربستان مستقیماً از فرودگاه به منزل کرباسچی - که آن زمان در زندان بود - رفت و پارچه حفاظت بیت‌الله الحرام را که مقامات سعودی به وی هدیه داده بودند، به خانواده کرباسچی تقدیم نمود و بدین وسیله نهایت همدردی و همسویی خود را با شهردار اعلام کرد. جز این اقدام، نمایندگان مجلس برای استیضاح عبدالله نوری بهانه‌های دیگری نیز در اختیار داشتند. سرانجام نوری به دنبال یک استیضاح ساده و آرام، دومین قربانی جبهه دوم خرداد گردید و برای بار دوم وزارت کشور را ترک

● برخورد با پدیده خشونت، در حد دستگیری چند نفر نیروی اطلاعاتی، و محفلی خواندن کانون‌های حامی خشونت چیزی جز پاک کردن صورت مسئله نیست. اگر باور داریم که خشونت بزرگترین و خطرناکترین آفت توسعه اقتصادی و سیاسی کشور ماست پس باید در حل مسئله دستکم با خودمان رو راست باشیم.

بلندگوهای گوشخراش بر سر راننده‌های متخلف فریاد کشیده می‌شود. دادگستری و پزشکی قانونی در کشور ما از شلوغ‌ترین ادارات به‌شمار می‌رود. به‌گفته‌ی رییس سازمان پزشکی قانونی کشور آمار زرد خورد و منازعات و درگیری‌های افراد با یکدیگر در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۷۴ به میزان ۴۵ درصد افزایش یافته است. در همین سال تعداد مراجعه‌کنندگان به پزشکی قانونی بالغ بر ۴۲۳ هزار و ۸۹ نفر بوده است. این افزایش خشونت البته ریشه‌ها، بسترها و زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بسیار دارد که بررسی و باز نمود آن وظیفه‌ی جامعه‌شناسان و روانشناسان است. اما به هر حال یک نکته واضح و غیر قابل تردید است و آن اینکه جامعه ما، بشدت مستعد خشونت‌پذیری است، امری که با روح اسلام کاملاً بیگانه و در ستیز است.

از سوی دیگر، اگر خط خشونت‌ها را فقط در حد قتل‌های یکی دو سال اخیر خلاصه نماییم، ساده‌لوحانه از واقعیت‌های اجتماعی دو دهه اخیر پرت افتاده‌ایم. نگارنده با مراجعه به حافظه خود و در نظر گرفتن حوصله کوتاه این جستار دستکم موارد زیر را در رابطه با خشونت‌های آشکار سیاسی در دو دهه گذشته قابل ذکر می‌داند:

- ترور و قتل حضرات آیات مرتضی مطهری، مفتاح، مدنی، اشرفی اصفهانی، صدوقی، قدوسی، دستغیب، هاشمی نژاد و...

- حادثه انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی (به قتل رسیدن آیت‌الله بهشتی و چند تن از دولت‌مردان برجسته کشور)؛

- حادثه انفجار در دفتر ریاست جمهوری (به قتل رسیدن آیت‌الله باهنر و محمد علی رجایی)؛
- سوء قصد نافرجام به رهبر انقلاب و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی؛

- بمب‌گذاری‌های متعدد در نقاط مختلف کشور و از همه تأسف بار تر حادثه انفجار در حرم امام رضا (ع) و صدها مورد سوء قصد و ترور دیگر نسبت به مقامات جمهوری اسلامی ایران؛

- قتل کاظم سامی، غفار حسینی، احمد میرعلایی، ابراهیم زال‌زاده، مجید شریف، داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری، محمد جعفر بوینده و...

- قتل چند تن در خارج از کشور؛

- یورش‌های متعدد به تظاهراتی که با مجوز وزارت کشور برگزار می‌شد؛

اهمیت انتخابات خیرگان رهبری. عملکرد صدا و سیما در جریان این انتخابات عبارت بود از يك سكوت طولانی و متعاقب آن بمباران تبلیغاتی که بیشتر به ضد تبلیغ شبیه بود. در ارتباط با محاکمه غلامحسین کرباسچی، و استیضاح و برکناری عبدالله نوری این نکته قابل تأکید است که قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی دقیقاً به وظایف قانونی خود عمل کردند و اگر قرار است محور تصمیمات و رویکردهای مختلف بر اساس قانونمداری تنظیم و تعریف شود، پس اعتراض به قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی بی‌مورد است. اما از این نکته هم نباید به سادگی گذشت که مشکلی که سبب شد قوه قضاییه شهردار تهران را به محاکمه بکشاند، به اعتراف بسیاری از دولت‌مردان در بسیاری از وزارتخانه‌ها، نهادها و سازمان‌ها وجود داشته (و دارد) و لذا این پرسش جدی بر جای خود باقی است که چرا قوه قضاییه در موارد مشابه چنین عمل نکرده است. از سوی دیگر، اگر مجلس حق استیضاح را برای خود قانونی و محترم می‌شمارد - که جز این نیز نباید باشد - در مقابل باید به وزرا و ترجیحاً رییس‌جمهور این حق را بدهد که در تصمیم‌گیری‌های خود با دست باز عمل کنند. در غیر این صورت رییس‌جمهوری که نمی‌تواند با وزیر ناهماهنگ با خود کار کند، چگونه خواهد توانست در برابر مجلس و مردم پاسخگو باشد؟ **آتش**

خشونت دامن

وزارت اطلاعات را می‌گیرد

ریشه‌های فرهنگی خشونت از سیطره طولانی استبداد بر کشور ما آب می‌خورد. تا جایی که تاریخ مدون ایران به یاد دارد حکومت‌ها همواره از موضع قدرت و به عنوان صاحب حق مطلق با مردم برخورد کرده‌اند. به شهادت تاریخ اجتماعی ایران هر اعتراضی اعم از مسالمت‌آمیز یا غیر آن با داغ و درفش و زندان سرکوب می‌شده است. استبدادزدگی در يك دوره طولانی به شکل مناسبات ارباب-رعیتی خود را در ایران نمایانده است. این تفکر حتی به مدارس و خانواده‌ها نیز کشیده شده بود. در مکتب‌خانه‌ها، دانش‌آموزان تنبل به چوب فلک بسته می‌شدند. هنوز هم در برخی از مدارس ما دانش‌آموزانی انضباط تنبیه بدنی می‌شوند. پیش می‌آید که مردان، زنان خود را کتک می‌زنند، چون زورشان بیشتر از آنان است. در خیابانها بوسيله

● ریشه‌های فرهنگی خشونت، از سیطره طولانی استبداد بر کشور ما آب می‌خورد. تا جایی که تاریخ مدون ایران به یاد دارد حکومت‌ها همواره از موضع قدرت و به عنوان صاحب حق مطلق با مردم برخورد کرده‌اند. به شهادت تاریخ اجتماعی ایران، هر اعتراضی اعم از مسالمت‌آمیز یا غیر آن، با داغ و درفش و زندان سرکوب شده است.

● حمله به عبدالله نوری وزیر کشور در مجلس شورای اسلامی از سوی يك نماینده؛
 ● حمله به عطاءالله مهاجرانی و عبدالله نوری در مراسم نماز جمعه؛
 ● به آشوب کشیدن نماز جمعه اصفهان؛
 ● حمله به دفاتر روزنامه‌ها و کتابفروشی‌ها؛
 ● حمله به اتوبوس جهانگردان خارجی آن‌هم در کشوری که پرچمدار گفتگوی تمدنهاست!
 و موارد بسیار دیگر که یادآوری آنها ملال آور خواهد بود.

نگارنده کاملاً حساب شده بر موارد مختلف خشونت‌های سیاسی در دو دهه اخیر انگشت نهاده تا نشان دهد که:

● نظام جمهوری اسلامی بیشترین لطمه را از خشونت‌های سیاسی خورده است؛
 ● دامنه خشونت در ایران امروز بسیار گسترده است و فقط به قتل چند نویسنده و سیاستمدار دگراندیش محدود نمی‌شود؛

● مراکز نشر و پشتیبانی خشونت نیز بیش از آن است که با بازداشت چند نفر غائله خاتمه یافته تلقی شود. وقتی نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی - که ظاهراً باید نماد امنیت و حاکمیت قانون باشد - به يك وزیر یورش می‌برد، وقتی چند نوجوان احساساتی تلاش می‌کنند نماز جمعه‌ای را که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی امام آن است به هم بزنند، وقتی شخصیتی چون عطاءالله مهاجرانی، - که همواره از موضع ملایم و صمیمانه با مخالفانش سخن گفته است - روز روشن، آن‌هم در مراسم نماز جمعه، مورد حمله قرار می‌گیرد، تکلیف امثال داریوش فروهر و محمد مختاری - که کسانی آنان را مرتد و ناصبی می‌خوانند - روشن است.

کانون‌های بنیادی نشر خشونت :

مراکز مهم و بنیادی نشر فرهنگ خشونت بویژه در میان نوجوانان کم نیست.

کارتون‌های پر از خشونت آمریکایی، از جمله کارتون «ماسک» که در آن بر خورد خیر و شر به صورت دو جریان نمادین شکل می‌گیرد، یکی از دست‌پخت‌های شور سفارش دهندگان بر نامه‌های تلویزیونی است. در این کارتون شخصیت‌های جریان خیر یا مثبت و به قول بچه‌ها خوبها با موهای بور و چهره‌های کاملاً غربی بازسازی شده‌اند و شخصیت‌های جریان شر به نام «افعی» همگی با قیافه‌های شرقی - موی تیره و سبیل - طراحی

گردیده‌اند. صدای گروه اول ملایم و خوش آهنگ انتخاب شده و گروه دوم صدایی خشن و بدآهنگ دارند. این کارتون که ماهها از طریق تلویزیون به خورد بچه‌های ایرانی داده شد، در واقع تئوریزه کننده بر نامه‌های جنگ ستارگان ریگان و پنتاگون بود! بچه‌های دبستانی ما، شبه قهرمانان پنتاگون و سیا ساخته - از جمله آر نولد و استالونه - را که نماد قدرت هار، خشن و مهارناپذیر میلیتاریسم آمریکاستند به خوبی می‌شناسند و برای آدمکشی‌ها و ترقه‌بازی‌هایشان هورا می‌کشند!!
 بچه‌های ما رامبور بارها در ویدیو دیده‌اند که چگونه دشمنان آمریکارا به خاک و خون می‌کشد. بچه‌ها در بازی‌های کامپیوتری - که در پارکها و تفریحگاه‌های سالم ما مجوز فعالیت دارند - بارها و بارها با رامبو به سوی دشمنان آمریکاشلیک کرده‌اند. بچه‌ها با سوپرمن و ترمیناتور و افعی وطنی بزرگ می‌شوند. خشونت پشت خشونت. لین چان پشت لین چان! کشتار از پی کشتار! حتی کارتون تام و جری نیز با همه مظلومیت جری موشه، لبریز از خشونت و زدو خورد است. هر ۹ ثانیه وسیله‌ای پر تاب می‌شود و چیزی می‌شکند و دست آخر هم منطق زور و «عضله بنیاد» پیروز می‌شود. چاشنی و درونمایه اکثر کارتون‌های بر نامه کودک خشونت و قدرت فیزیکی است. کمتر از ای. کی. یوسان فرزانه و معماهای فلسفی اش خبری هست. حتی پسر شجاع هم به اعتبار مشتهای آهنین - سیاست ریگان - بر شیپورچی (گرگ) و بانده فایق آمده و چشم آبی زیبارا مجذوب خود کرده و جنگلی را از بار مشکلات و تهاجم خارجی رهانده است! زور بازوی پسر شجاع آنقدر هست که پدرش هم قالب تهی کند و با هویت واقعی خود بیگانه شود و به نام پسرش، یعنی پدر پسر شجاع شناخته آید!

حدیث خشونت و خشونت‌گرایی در این مجمل نه گفتنی است و نه مشکل با این گفتمانها حل شدنی.

قدر مسلم این است که برخورد با پدیده خشونت در حد دستگیری چند نفر نیروی اطلاعاتی و محفلی خواندن کانونهای حامی خشونت، چیزی جز پاك کردن صورت مسئله نیست. اگر باور داریم که خشونت بزرگترین و خطرناکترین آفت توسعه اقتصادی و سیاسی کشور ما به شمار می‌رود، پس در حل مسئله باید دستکم با خودمان روراست باشیم.

● دامنه خشونت در ایران امروز بسیار گسترده است و فقط به قتل چند نویسنده و سیاستمدار دگراندیش محدود نمی‌شود. مراکز نشر و پشتیبانی خشونت نیز بیش از آن است که با بازداشت چند نفر غائله خاتمه یافته تلقی شود. نظام جمهوری اسلامی خود بیشترین لطمه را از خشونت‌های سیاسی خورده است.